

پژوهشی معناشناسانه درباره نامهای سوره‌ها

عبدالمهدی جلالی*

چکیده

اسماء السور (اسامی سوره‌ها، نام سوره‌ها)، در چارچوب طبقات مفاهیم و میدانهای معناشناختی قرآن کریم و برای نمایاندن خطوط اصلی جهت‌گیریهای قرآن در زمینه‌های مختلف پدیدار گشته‌اند به گونه‌ای که نامهای سوره‌ها مبین مفاهیم عام مطرح در قرآن می‌باشند و میان این دو، پیوندی ژرف و نمادین وجود دارد.

در این مقاله تنها به شماری از نام سوره‌ها که در طبقه عقیده و مکتب فکری می‌گنجدند، به ترتیب ذیل پرداخته‌ایم:

- ۱- مقدمه: در مقدمه به جایگاه نام سوره در قرآن کریم و در سوره موردنظر پرداخته و شمارگان ورود آن در هر دو جا یادآوری شده است.
 - ۲- طبقه‌بندی نام سوره بر اساس وجه تسمیه قرآنی آن، در این بخش طبقه‌بندی خاصی از نام سوره‌ها به دست داده شده که امری نو، و برآیند استنباط و استنتاج نگارنده است.
 - ۳- طبقه‌بندی مفهومی: در این بخش، دلیل یا دلایل گنجاندن نام سوره‌های منتخب در میدان معناشناختی عقیده و مکتب فکری برشمرده شد.
 - ۴- تجزیه و تحلیل مفهوم، مفهوم اصلی و محوری موجود در ماده (ریشه) نام سوره‌ها را در پژوهشی فقه‌اللغهای (An Etymoloical search) برنمایانده‌ایم، و به تجزیه و تحلیل مفهوم نام سوره پرداخته‌ایم.
- نگاه به گروههای نام سوره‌ها به عنوان اعضای طبقات و میدانی معنی‌شناختی معین و تعلق هر گروه به یک میدان معنی‌شناختی خاص، فلسفه نامگذاری، معانی و پیامهای موجود در این نامها را آشکار می‌کند و پیوند خواننده را با قرآن کریم گسترده‌تر و ژرف‌تر می‌سازد.

واژه‌های کلیدی

نام سوره‌ها، میدان معنی‌شناسی، اتمولوژی، طبقه‌ها.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

درآمد

سوره‌ها به مثابه فصول (Chapters) قرآن کریم و نام سوره‌ها عناوین و تیترهای این فصول محسوب می‌شوند و هر یک، حامل بار مفهومی ویژه‌ای هستند. اولین گام در شناخت یک اثر توجه به نام کتاب، فهرست مطالب، عناوین و سرفصلهاست. به دنبال آن، این پرسش مطرح می‌شود که چرا این نامها و عناوین مورد توجه قرار گرفته و در چنین موضعی برنشانسته‌اند. گزینش «اسماء السور» به عنوان نامها، عناوین فصول و بخشهای کتاب الهی، آگاهانه و سیستماتیک (روشمند و بقاعده Systematic) مبتنی بر طبقات مفاهیم و میدانهای معنی‌شناختی موجود در قرآن کریم صورت پذیرفته و هدف آن بوده است که «فهرست نام سوره‌ها» در آغاز یا پایان مصاحف نشانه و میبئن خطوط اصلی مفاهیم، جهت‌گیریها، مضامین و رؤوس اهم مطالبی باشد که در قرآن مذکور افتاده است. به عبارت دیگر، هدف آن بوده است که «نمایه نام سوره‌ها» چنان نمونه‌ای کوچک و فشرده و کلی و در عین حال جلوه‌دهنده گسترده و مفصل قرآن بزرگ باشد.

مندرجات قرآن کریم (واژگان موجود در آن) به جز پاره‌ای کلمات چون حروف، از جهت مضمون و مفهوم ذیل میدانها و طبقاتی توزیع و رده‌بندی می‌شوند، شمار و عنوان این میدانها و طبقات ثابت نیست، بلکه همخوان با قاعده فهم هرمنوتیکی متون و ناگزیری قرائت‌های مختلف از متون مقدس و الهی و نیز متون غیرمقدس و بشری، این میدانها و طبقات می‌توانند کم و زیاد شوند و عنوانهای دیگری برای آنها در نظر گرفته شود. با این وجود به نظر می‌رسد که شاکله و اسکلت این مبحث همان است که اکنون زیر عنوان «طبقات مفاهیم واژگان قرآن کریم» می‌شناسانیم و بر این باوریم که «اسماء السور» را نیز چنین طبقاتی است و در همین طبقات توزیع و رده‌بندی می‌شوند به گونه‌ای که «طبقات مفاهیم اسماء السور» را پدید می‌آورند و نسخه‌ای از اصل قرآنی خود می‌باشند. طبقات مفهومی واژگان و نام سوره‌های قرآن کریم بدین قرارند:

۱- عقیده و مکتب فکری

۲- پدیده‌های مادی و طبیعی

۳- پیامبران و امتهای، تاریخ و فلسفه تاریخ

۴- جامعه و لایه‌های اجتماعی

۵- عبادات، احکام و شعایر دینی

۶- اقتصاد و امور مالی

۷- اخلاق و رفتار

معیار این تقسیم‌بندی آشنایی نگارنده با مضامین و مندرجات قرآن کریم، نمونه‌سنجی آماری واژگان قرآن کریم و بهره‌گیری از آرای برخی اندیشمندان ژرف‌اندیش است که چنین تقسیم و طبقاتی را برای «نام سوره‌ها» پیشنهاد کرده‌اند.^(۱)

یکصد و چهارده نام سوره در این طبقات و میدانهای معناشناختی به ترتیب توزیع و طبقه‌بندی می‌شوند که از آن میان ۲۸ مورد در طبقه و میدان معنی‌شناسی عقیده و مکتب فکری رده‌بندی شده است. مقصود از این میدان معنی‌شناسی اجمالاً مباحثی است که در حوزه توحید، قیامت، غیبت، متشابهات، ایمان و وحی می‌گنجد و بخشهایی از مقوله نبوت پیامبر اکرم (ص) و... را نیز شامل می‌شوند.

مقوله «اسماء السور» زیرمجموعه مبحث جامع علوم قرآنی است. اساس و طرح نام سوره‌ها در قرآن و حدیث است. پیشینه نامگذاری سوره‌ها به زمان پیامبر (ص) باز می‌گردد و آن حضرت، بنیانگذار فرآیند تسمیه سوره‌هاست. با این وجود آنچه نگارنده از رهگذر تحقیق می‌تواند ادعا کند این است که فقط پاره‌ای از نام سوره‌ها - حدود چهل مورد - توقیفی بودنشان قطعی است. با ذکر این ملاحظه که با تحقیقات میدانی در انبوه احادیث، به گونه‌ای که در مجموعه‌های چاپی و خطی، حدیثی از قلم نیفتد. شمار نامهای توقیفی سوره‌ها بسیار بیش از این خواهد بود. و دور نیست که همه «نام سوره‌ها» را شامل گردد.

به جز نه نام سوره که ظاهراً مبنای روایی ندارند بقیه آنها در حدیث پیامبر (ص)، صحابه (ره) و امامان (ع) به نحوی مذکور افتاده‌اند.

هر سوره لزوماً، یک محور مفهومی ندارد بلکه می‌تواند چندین محور مفهومی داشته باشد که از آن میان یک محور غالب است و سایه خود را بر دیگر محورها گسترانیده است. اما نام سوره‌ها ضرورتاً از محور غالب در سوره‌ها گزین نشده‌اند. در این باره معیاری وجود داشته است. اسامی سوره‌ها بر مبنای تنوع مفاهیم موجود در واژگان آیه‌ها و سوره‌های قرآن کریم، به منظور نمایاندن جهت‌گیریها و تقدم و تأخر سمت و سوی عمومی کتاب خداوند در زمینه‌های گوناگون انتخاب شده‌اند تا فهرستی گویا و آینه‌ای تمام‌نما برای مندرجات قرآن باشند، نه آن که هر سوره فقط جداگانه

و بدون توجه به ارتباط آن با مفاهیم مطرح در قرآن نامگذاری شده و روح حاکم بر کار صرفاً جزئی‌نگری (توجه به سوره) بوده باشد. نه هرگز این گونه نبوده، بلکه در وهله نخستین روح حاکم بر کار کلی‌نگری (توجه به کل قرآن) بوده، و هم آهنگی «اسماء السور» با نظم آهنگ معنوی قرآن کریم در نظر بوده است.

پیش از ورود به اصل سخن شایان یادآوری است که این نوشتار، درباره تنها شماری از نام سوره‌هایی است که در میدان معنی‌شناسی عقیده و مکتب فکری می‌گنجیده‌اند و در اجزای پایانی قرآن کریم از سوره پنجاهم به بعد قرار گرفته‌اند. چنانکه گذشت نام سوره را در «طبقه و میدان معنی‌شناختی عقیده و مکتب فکری» نشانده‌ایم و از آن میانه سیزده نام، اندکی بیش از یک سوم را برگزیده‌ایم و در مقاله بویژه از نظر اتیمولوژیک یعنی کالبد شکافی و ژرف کاوی در مفهوم اصلی و محوری بن واژه (ریشه) مواد «نام سوره‌ها» به عنوان بخش مبنایی این مقاله مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌ایم.

فهرست زیر شامل نام سوره‌هایی است که در طبقه و میدان معناشناسی عقیده و مکتب فکری می‌گنجد و موارد برجسته و متمایز، نامهای منتخب برای طرح در این مقاله می‌باشند.

- ۱- «الفاتحه»، ۲- «الاعراف»، ۳- «التوبه»، ۴- «الإسراء»، ۵- «طه»، ۶- «النور»،
- ۷- «الفرقان»، ۸- «فاطر»، ۹- «یس»، ۱۰- «الصافات»، ۱۱- «ص»، ۱۲- «الزمر»،
- ۱۳- «غافر»، ۱۴- «فصلت»، ۱۵- «الجمعه»، ۱۶- «ق»، ۱۷- «الرحمان»، ۱۸- «الواقعه»،
- ۱۹- «التغابن»، ۲۰- «الملک»، ۲۱- «الحاقه»، ۲۲- «المعارج»، ۲۳- «القیامه»، ۲۴- «المرسلات»،
- ۲۵- «النبأ»، ۲۶- «النازعات»، ۲۷- «التکویر»، ۲۸- «الإنفطار»، ۲۹- «الإنشقاق»، ۳۰- «الاعلی»،
- ۳۱- «الغاشیه»، ۳۲- «الشرح»، ۳۳- «القدر»، ۳۴- «البینه»، ۳۵- «الزلزله»، ۳۶- «القارعه»،
- ۳۷- «الکوثر» و ۳۸- «الإخلاص».

۱- ق (شماره سوره در قرآن کریم ۵۰)

۱-۱- مقدمه

این حرف واژه در سرتاسر قرآن کریم، یک بار و به تنهایی، در آغاز همین سوره آمده است.

۱-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام از نوع نامیدن یک سوره به نامهای حروفی^(۲) است که در آغاز آن آمده‌اند و سپس آن است که این سوره در میان سوره‌هایی که با حروف مقطعه شروع می‌شوند، در نوع حرف و در شماره آن، جایگاه و موقعیتی - به ترتیب - منحصر به فرد و بس نادر دارد؛ به گونه‌ای که با نامگذاری سوره به این حرف، ناظران در تمییز و تشخیص آن از سوره‌های دگر، دستخوش لغزش و خطا نمی‌شوند.

۲-۱- طبقه‌بندی مفهومی

چنانکه پس از این می‌آید، این «نام سوره‌ها» به سبب جوهر ویژه و مبهم مفهومی‌اش، از متشابهات و متعلقات اعتقادات و اندیشه‌های مطرح در مکتب است.

۳-۱- تجزیه و تحلیل مفهوم

حرف «ق» از حروف الفبای مقطعه رمزآلود آغاز سوره‌هاست. حروف مقطعه گاه دو یا چندحرف و گاه فقط یک حرف مانند همین مورد است. در توجیه معنای بخرنج حروف مقطعه از آغاز تاکنون سخنان بسیاری گفته‌اند. طبرسی می‌گوید: بهترین اقوال این است که حروف مزبور نام سوره‌های قرآن و مطلع آنهاست. بعضی گفته‌اند مراد از آنها اشاره به اسماء الله الحسنى است. سیوطی گوید: این حروف جزء متشابهات قرآن است و از اسراری است که جز خدای تعالی کسی آنها را نمی‌داند^(۳) درباره سر نام‌گذاری سوره «ق» به این نام زرکشی معتقد است چون سوره مبتنی بر کلمه‌هایی می‌باشد که دارای حرف «قاف» اند، مانند: قرآن، خلق، قول، قرب، تلقی، رقیب، سابق، قرین، القا، تقدم، متقین، قرن، سوق، رزق و قوم، چنین نام گرفته است.^(۴)

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- الرحمان (..... ۵۵)
۱-۲- مقدمه

این واژه با محاسبه «بسم الله الرحمن الرحيم» در سرتاسر قرآن کریم ۱۶۹ بار ذکر شده، که ۲ بار هم، در این سوره آمده است.

۲-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام، از نوع نامیدن یک سوره به آیه نخست آن است، یعنی تک واژه‌ای که نقش کلمه ردیف را ایفا می‌کند و کلید واژه‌ای که مضمون نمای سوره می‌باشد؛ زیرا محور سوره خداوند مهربان و نعمتهای اوست.^(۵)

۲-۲- طبقه‌بندی مفهومی

با تفصیلی که خواهد آمد، روشن خواهد شد که این «نام سوره» به عنوان نام و صفت اختصاصی خداوند متعال، در ایجاد منظومه اعتقادی و در تشکیل شاکله اندیشه دینی، جایگاهی بسیار رفیع و فاخر را به خود ویژه ساخته است. بنابراین در طبقه‌بندی مفهومی اسماء‌السنو، در طبقه عقیده و مکتب فکری می‌گنجد.

۲-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

اصل مفهومی یگانه ماده «رحم»، مهربانی، مهرورزی و رأفت است.^(۶) رحمان، هم‌وزن فعلان و رحیم هم وزن فعلیل مانند ندمان و ندیم می‌باشد. در پاسخ این پرسش که چرا رحمان بر وزن فعلان که از اوزان مبالغه و رساننده کثرت است آمده، می‌توان گفت چون رحمت خداوند هر چیزی را در برگرفته و او مهرورزترین مهرورزان است.^(۷) پرسش این است که چرا در مواضعی از جمله بسمله، دو وصف رحمان و رحیم در پی هم آمده‌اند، پاسخ آن که، صفت رحمان منحصر و ویژه خداوند متعال است. لذا برای این مهم که دیگران هم از خداوند مهربان خود مهرورزی آموزند و مهربان باشند، وصف رحیم را به دنبال آن آورده که بتواند بر دیگران هم اطلاق گردد.

ابوعلی فارسی نحوی را در این‌باره سخنی دگر است؛ او گوید: چون رحمان بر عمومیت رحمت الهی دلالت دارد، پس از آن رحیم را آورده است تا بر رحمت اختصاصی خداوند به مؤمنان دلیل باشد^(۸) چنانکه خداوند متعال به همین نکته اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «و رحمتی و سعت کل شیء فسأ کتبها للذین یتقون» (اعراف/۱۵۶): «و رحمت همه چیز را فرا گرفته است؛ و به زودی آن را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند می‌نویسم». راغب اصفهانی گوید صفت رحمان از آن روی بر غیر از خداوند اطلاق نگردد که مفهومی جز خداوند متعال را راست نیاید. رحمان وجودی است که

رحمتش را بر همه سایه‌گستر کرده است و کیست جز خداوند که چنین تواند بود؟ اما رحیم، درباره دیگران هم به کار می‌رود چون به معنای آن کسی است که بسیار مهربان و مهرورز است و دیگران هم توانند که چنین باشند.^(۹)

زجاج گوید: رحمان، یکی از نامهای خداوند است که در مکتوبات نخستین وجود داشته، اما آن را نام خداوند نمی‌دانسته‌اند^(۱۰) «در دایر المعارف اسلام (به انگلیسی، طبع اول، ذیل مقاله «الله»، ج ۱، ص ۳۰۴) آمده است که «الرحمان گاه توسط حضرت محمد(ص) به عنوان اسم خاص (اسم ذات) برابر با الله به کار برده می‌شد. و اهل مکه این را یکی از بدعتهای او تلقی می‌کردند».

در سوره فرقان هم مخاطبان که مشرکان مکه هستند در پاسخ این فرمان که به خدای رحمان سجده برید می‌پرسند: «رحمان چیست؟» (فرقان/۶۰). پیداست که با این کلمه یا نام مشکلی داشته‌اند. اما قرآن با صلابت و صراحت تمام به تکرار می‌فرماید که رحمان همان الله و جزء اسماء الله الحسنی است.

الرحمان با سایر اسماء الله الحسنی این فرق را دارد که گویی نه صفت محض، بلکه در عین صفت بودن، اسم ذات الهی هم هست مانند الله، چنانکه در سوره اسراء آیه ۱۱۰ می‌فرماید: «قل ادعوا الله أو ادعوا للرحمان آیاما تدعوا فله الأسماء الحسنی» - بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است؛ یا می‌فرماید: «الرحمان علی العرش استوی» (طه/۵)؛ یا «ثم استوی علی العرش الرحمان» (فرقان/۵۹).

رحمان، در اعصار پیش از اسلام و هم در خود قرآن (گاه به عنوان صفت) و گاه به عنوان اسم ذات به کار می‌رود... در قرآن کریم علاوه بر این که بیش از صد نام یا صفت نیک برای خداوند یاد شده، تصریح شده است که خداوند دارای اسمای حسنی (- نامهای نیکوتر) است (اعراف/۱۸۰؛ حشر/۲۴). اسم، لفظی است معنی‌دار برای نامیدن ذات یک چیز. صفت، لفظی است معنی‌دار برای نامیدن ماهیت یا کیفیت یک چیز^(۱۱) هر چند خداوند را ماهیت یا کیفیتی نیست و اسم، و صفت - هر دو - بیان‌کننده ذات بسیط یگانه اویند.

لسان الغیب، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، نیز کلمه رحمان را در اشعارش

آورده است:

تا ابد معمور باد این خانه کز خاک درش هر نفس با بوی رحمان می وزد باد یمن که اشاره دارد به روایت منقول از پیامبر (ص)، درباره اویس قرنی: «إِنِّي لَأُجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَانِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ - مِنْ بَوِي خَوْشِ رَحْمَانَ رَأَى سَوِي يَمَنِ مِی بَوِیِم»^(۱۲)

۳- التَّغَابِن (..... ← ۶۴)

۳-۱- مقدمه

این واژه و ریشه آن «عَبْن»، تنها در همین یک مورد در قرآن کریم مذکور افتاده است:

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابِنِ (تغابن: ۹): روزی که شما را، به گاه گردآوری، فراهم آورد، آن [روز] روز حسرت خوردن و دریغ و درد گفتن است.

۳-۱-۱- طبقه بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام از نوع نامیدن یک سوره به تک واژه‌ای (Singl Word) است که در سرتاسر قرآن کریم، تنها یک بار و در همان سوره آمده است و به همین جهت، شناسه ممتازی برای شناسایی سوره محسوب می شود.^(۱۳)

۳-۲- طبقه بندی مفهومی

از تفصیل آتی روشن خواهد شد که این «نام سوره» در ساختار اندیشه معاد که از مبانی اعتقادی در ادیان توحیدی - ابراهیمی است، جای می گیرد و در نمایاندن حالات روانی رقت بار آدمی زادگان در عرصه محشر، نقش خود را بس مؤثر و توفیق آمیز، ایفا می کند. بنابراین در طبقه بندی مفهومی نام سوره‌ها، در طبقه عقیده و مکتب فکری می گنجد.

۳-۳- تجزیه و تحلیل مفهومی

ابن فارس در «مقاییس اللغه» نوشته است: «عَبْن، بر ناتوانی، ستمدیدی و توسری خوری دلالت دارد».^(۱۴) اصل یگانه در این ماده عبارت است از کوتاهی در عمل به وظیفه واجب حق، که نتیجه اش، بروز کاستی و ضعف در کار، یا در کارگر است و از لوازم

آن: سستی، غفلت، نیرنگ و کم‌هوشی است. لذا وقتی می‌گویند: «غبنه فی المعامله أو المبادله أو المعاشره یعنی - نسبت به او - در عمل به وظایف حق واجبی که در این موارد بر عهده داشت، کوتاهی کرد و قصور ورزید.»^(۱۵)

علی (ع)، در این معنا فرموده‌اند: «المغبون من غَبَّنَ نَفْسَهُ: فریفته، کسی است که خود را بفریباند»^(۱۶) و نسبت به وظایف مبرمی که در قبال تزکیه و کمال خویشتن دارد، کوتاهی ورزد. چون گویند: غابنه فتغابن، مفاعله بر استمرار در فعل دلالت دارد و تفاعل بر پذیرش و اختیار آن فعل دائمی و مستمر که بی‌چون و چرا می‌باشد. بنابراین تغابن عبارت است از حصول حالت پرکشش و دامنه‌داری از مغبونیت و احساس غبن (زیان‌دیدگی و فریب‌خوردگی در معامله و سوداگری). و رستاخیر را «یوم التغابن» گویند، چون در آن روز همه محشوران، خویشتن را در حال و وضع مغبونیت (تقصیر، سستی، کاستی در هوشمندی و کودنی و فراموشی) می‌یابند و مشاهده می‌کنند که در بازار زندگی دنیوی در عمل قصور ورزیده‌اند و در سلوک به سوی قلۀ کمال سهل‌انگاری کرده‌اند، و برای وصول به مقام رفیع انسانی، سعی لازم نکرده‌اند و در حرکت و مجاهدتی که اگر داشته‌اند نتوانسته‌اند به نهایت ممکن برسند. این وضع و حالتی است که برای هر کس در هولگاہ رستاخیر پیش می‌آید و در این حالت و وضع، عذاب و شدت و محنت دردناکی است که شکنجه‌ای عذاب‌آورتر از آن نیست و نتیجه‌اش، افسوس و دریغ‌خواری است: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله (زمر/ ۵۶): دریغ و درد در آنچه از کار خداوند که فروگذار کردم!»^(۱۷)

۴- الملک (۶۷)

۴-۱- مقدمه

این نام در سرتاسر قرآن کریم، ۴۲ بار وارد شده که از آن میان یک بار در این سوره آمده است: «تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر» (ملک/ ۱): «بزرگوار و بزرگا کسی که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر کاری تواناست.»

۴-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام از نوع نامیدن یک سوره به کلید واژه‌ای است از آیه نخستش که به مضامین اصلی سوره اشاره دارد یعنی به شماری از مصداقهای متنوع و جلوه‌های رنگارنگ چیرگی و تسلط مطلق خداوند در دنیا و آخرت که در سوره ذکر شده و این نام برای آنها، مضمون نمایی روشن و رساست.^(۱۸)

۴-۲- طبقه‌بندی مفهومی

از تفصیل آتی دانسته می‌شود که این «نام سوره» بیانی از صفت مالکیت مطلق خداوند متعال است. مبحث صفات الهی از مباحث کلامی و از مسائل زیرمجموعه‌ای توحید نظری، و از موضوعات مطرح در توحید صفاتی است. بنابراین، نام این سوره (ملک)، در قلب میدان معنی‌شناسی عقیده و مکتب فکری جای دارد.

۴-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

«الملك» ماده‌ای صحیح الحروف است که بر وجود نیرو و سلامت در چیزی دلالت دارد.^(۱۹) در مفهوم این واژه (ملک) چیرگی و استیلا مندرج است.^(۲۰) ملک، همچون کلمه سلطان هم مذکر و هم مؤنث است؛ و «ملک الله تعالی و ملکوتیه: سلطانه و عظمت: قدرت، توانایی، چیرگی، بزرگی و شکوهمندی خداوند است.»^(۲۱) اصل یکتا در این ماده عبارت است از چیرگی بر چیزی آن طور که اختیار آن به دست چیره باشد. مفاهیمی چون قوت، شدت، صحت، عزت و نظایر اینها را - که برای این ماده گفته‌اند - بس از آثار و لوازم چیرگی توان قلمداد کرد. مالکیت و مملوکیت را مراتبی است که درجه نخست آن عبارت است از مالکیت مطلق ذات و حقایق اشیا در سه مرحله ایجاد، ابقا و إفنا (باش و بود، بودگاری و نابودگاری)، که این مرتبت، ویژه خداوند آفریننده آفریدگان است. اوست که همه چیز را آفریده و اندازه نهاده است. بنابراین تسلط و مالکیت، حق اصیل خداوند است و جز او مالکی وجود ندارد. و هر مالک دگری در مرتبه پسینی خداوند قرار می‌گیرد، آن هم بنا بر خواست، لطف و حکمت خودش که اراده فرموده برخی چیزها، چندی در تملک برخی مخلوقات باشد.^(۲۲) درباره مطلقیت

۲۰۳ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال دوم / شماره ششم و هفتم / سال ۸۱

و پر و پیمان بودن ملک الهی، علی (ع) فرموده است: «و لا یزید فی ملک من أطاعک: و آن که تو را مطیع باشد، بر ملک تو نیفزاید.»^(۲۳)

۵- الحاقه (..... ← ۶۹)

۱-۵- مقدمه

این واژه سه بار در قرآن کریم به کار رفته که هر سه مورد در همین سوره است: «ألحاقه؛ ما الحاقه و ما أدراک ما الحاقه (حاقه/۱-۳): آن رخ‌دهنده! چیست آن رخ‌دهنده؟ چه دانی که چیست آن رخ‌دهنده؟»

۱-۱-۵- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام، از نوع نامیدن یک سوره به کلیدواژه‌ای است که اختصاصاً در آن سوره آمده و در برگیرنده (پوشش‌دهنده) مضامین و مفاهیم مطرح در سوره است که قاطعانه درباره معاد و نحوه پیوندگیری اصناف بشر با این واقعیت سترگ می‌باشد.^(۲۴)

۲-۵- طبقه‌بندی مفهومی

در بخش تجزیه و تحلیل مفهوم، دانسته می‌شود که این نام، وصف واژه‌ای است که وجهی از واقعیت رستاخیز را آشکار می‌کند و به بیان چون و چند آن اهتمام می‌ورزد. بدین جهت، این اسم، زیرمجموعه مبحث معاد است که از اصول اعتقادات و مبادی مکتب فکری در قرآن کریم می‌باشد.

۳-۵- تجزیه و تحلیل مفهوم

«حقت القیامه تحق از باب قتل: یقتل: رستاخیز بر آفریدگان محیط شد و آنان را به طور کامل و همه جانبه ادراک کرد» و قیامت را به همین سبب، حاقه گویند.^(۲۵)

۱-۳-۵- برخی گفته‌اند از آن روی که قیامت همه چیز را فرا می‌گیرد و پر است از امور سخت و فراگیر، حاقه نام گرفته است.^(۲۶)

۲-۳-۵- نیز گفته‌اند از آن روی که پاداش و کیفر در آن، راست و درست و استوار و واجب و سزاوار - اهل هر یک است.^(۲۷)

۳-۳-۵ و نیز بدان سبب که قیامت، همه کسانی را که به ناروا در دین الهی مجادله و کشمکش کرده و با آن می‌ستیزیده‌اند، مغلوب ساخته و بر آنان فراز می‌آید. چنانکه گویی: حَاقَّتْهُ أُحَاقَةُ حَقَاقًا وَ مَحَاقَةُ فَحَقَّقَتْهُ أُحَقُّهُ: او را مغلوب ساختم و بر وی پیروز گشتم. (۲۸)

۴-۳-۵ و نیز چون: تحق فیها الأمور، أی: تُعْرَفُ عَلَى الْحَقِيقَةِ: کنه و حقیقت امور در آن روز، معلوم و دانسته می‌گردد. (۲۹)

۵-۳-۵ و نیز چون روزی حق و ثابت است و تخلف‌ناپذیر و تردید بر ندارد. (۳۰)

۶-۳-۵ «الحاقه بالای فرود آینده روزگار. سختی رستاخیز. بالای سخت، مصیبت، بالای ناگهانی...». (۳۱)

۷-۳-۵ الحاقه، یعنی زندگی آن جهانی و ساعت آینده ثابت محقق مسلم، که جهل، انکار و مخالفت با آن، اثری در او و حقانیت و قوعش ندارد. تعبیر با صیغه فاعل، اشاره دارد به حدوث و آمدنش در آینده، و این غیر از واژه حق یا حقیق است که وزن صیغه‌شان بر ثبوت بالفعل و همزمان با بیان حکم دلالت دارد. (۳۲)

قول اخیر، وجه مختار است: و اقوال دیگر هر یک بیان‌کننده وجهی از حقیقت مفهوم «الحاقه» می‌باشند.

۶- المعارج (۷۰)

۶-۱- مقدمه

این واژه در قرآن کریم، دو بار ذکر شده که یک بار آن در همین سوره است. افزون بر واژه مورد بحث، شمار دیگری از مشتقات ماده «عرج» در قرآن کریم، دیده می‌شود.

سأل سائل بعذاب واقع. للکافرین لیس له دافع. من الله ذی المعارج تعرج الملائکه و الروح إلیه فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنه (معارج/۱-۴): «پرسنده‌ای از عذاب واقع شونده‌ای پرسید، [عذابی] که برای حق‌پوشان است [و] بازدارنده‌ی ندارد. از جانب خداوند صاحب درجات [و مراتب]. که فرشتگان و روح در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است به سوی او فرا می‌روند.»

۶-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام، از نوع نامیدن یک سوره به واژه‌ای است در قرآن کریم که لفظاً، بس کمیاب، و مصداقاً و تأویلاً، بی‌نظیر و منحصر به فرد (در این هیأت و ساختار صرفی) می‌باشد و از نخستین آیه‌های سوره (آیه سوم) گرفته شده و شناسه برجسته‌ای برای شناسایی و تشخیص این سوره است.

۶-۲- طبقه‌بندی مفهومی

در بخش آتی آورده‌ایم که این واژه بر مفهومی دلالت دارد که جزء قلمرو ملکوت الهی یعنی امری است مربوط به خداوند و ویژه‌ترین آفریدگانش و مقاماتی است حقیقی که حقایقی ملکوتی‌اند.

با این توضیح، کلمه معارج زیرمجموعه توحید نظری است و در میدان معنی‌شناسی عقیده و مکتب فکری می‌گنجد.

۶-۳-۱- معارج جمع معرج که با مُصعد و مَرِّقا (نردبان و پلکان) هم معناست. در عربی معاصر به آسانسور (بالابر)، مصعد گویند و معراج نیز مفهوم مشابهی با معرج دارد.^(۳۳)

۶-۳-۲- این فارس برای ماده «عرج» سه پایه مفهومی قائل شده که یکی از آنها سمو (بالارفتن و بالابردن) و ارتقا (بالارفتن) است. عروج مصدری است به معنای ارتقا و معراج مصدر میمی آن می‌باشد.^(۳۴)

۶-۳-۳- حافظ می‌فرماید:

بر آستان تو مشکل توان رسید آری عروج بر فلک سروری به دشواری است^(۳۵)

یگانه اصل مفهومی ماده «عرج» رسیدن به نقطه نهایی صعود و فتح آخرین قله آن است. توصیف خداوند - عزّ و جلّ - به «ذی المعارج» (صاحب درجات و مراتب)، اشاره دارد به مقام عظمت و کبریای خداوند متعال.^(۳۶)

۶-۳-۴- جوهری افزون بر معرج و معراج، معراج (نردبان) را نیز مفرد معارج دانسته و جمع دیگرشان را معاریج شناسانده است، همچون مفتح و مفاتیح.^(۳۷)

۳-۵- معارج، عبارت است از جایگاههای عروج و عروج، پی در پی و پشت بر پشت بالا رفتن است. بنابراین مفهوم بلندی قرین این ماده است و به شخص لنگ از آن روی اعرج گویند که پایی از وی، از دگر پایش بلندتر است.^(۳۸)

معارج عبارت است از مقامات ملکوتی که فرشتگان، هنگام رجوع به خداوند، بر آنها عروج می‌کنند. و مقاماتی است از پایین به بالا، که هر مقام از مقام پایین‌ترش ارزشمندتر و والاتر است و فرشتگان و روح هر یک با قربی که به حضرت حق دارند، در آن مقامات صعود می‌کنند. این مقامات، حقایق ملکوتی‌اند و واقعیت خارجی دارند و همچون مقامات دنیوی، وهمی و اعتباری نیستند.^(۳۹) مفسران یکی از مصداقهای روز پنجاه هزار سال را که در آیه چهارم همین سوره به آن و وقوع عروج - بر بلندای معارج - در آن، تصریح شده است را عبارت از روز قیامت دانسته‌اند. بنابراین معارج و عروج بر آن، جزء مقامات و وقایع روز رستاخیز می‌باشند.^(۴۰)

۷- النازعات (..... ۷۹)

۱-۷- مقدمه

این واژه تنها یک بار در همین سوره آمده است: و النازعات غرقا (نازعات/۱): «سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند».

۱-۱-۷- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام، از نوع نامیدن یک سوره به نخستین واژه آن، پس از حذف حرف سوگند می‌باشد که ساختار صرفی منحصر به فردی است و در نتیجه شناسه ممتاز و مطمئنی برای بازشناسی و تمییز و تشخیص این سوره، محسوب می‌شود.^(۴۱)

۲-۷- طبقه‌بندی مفهومی پیش‌گام‌انسانی و مطالعات فرهنگی

با توجه به تفسیر مشهور و غالب این واژه که در ترجمه گذشت این عنوان، در آغاز موضوع اصلی مطرح در سوره (سرای دیگر) برنشسته است که طبعاً زیرمجموعه معاد و جزء میدان معنی‌شناختی عقیده و مکتب فکری می‌باشد. چون که مرگ - نتیجه

کار فرشتگان جان ستان (النازعات) - نخستین گام آدمی در مسیر حرکتش به سوی معاد و قیامت اوست.

۷-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

اصل این واژه (نزع) به معنی چیزی را از بیخ و بن برکندن است.^(۴۲) به گونه‌ای که هیچ از آن بر جای نماند، مانند: نزع السطان عامله: زمامدار، کار گزارش را از کار برکنار کرد به گونه‌ای که میان کارگزار و کارش هیچ رشته پیوندی باقی نماند؛ نزع المریض عن الحیا: بیمار به مرگ روی آور شد و همه رشته پیوندهایش با زندگی رو به گسیختن و کنده شدن نهاد؛ نزع عن الأمر: از کار خودداری کرد و باز ایستاد بلکه به کلی از آن روی برتافت.^(۴۳)

درباره مصداق و مدلول «نازعات» در آیه «و النازعات غرقا» نظریاتی چند، وجود دارد: ۷-۳-۱- نخستین مرحله از مراحل پنجگانه سلوک و پیمایش به سوی خداوند که عبارت است از برکنده شدن از محیط ماده و بی‌خبری.^(۴۴)

۷-۳-۲- فرشتگان که جان آدمها را گاه مردن از کالبدشان بر می‌کنند و جدا می‌سازند.
۷-۳-۳- فرشتگان که ارواح کافران را با شدت از تن‌هایشان بر می‌کنند و بیرون می‌کشند.
۷-۳-۴- مرگ که خود فرآیندی حق و همزاد نوزاد است و جانها را وقتی در رسد از بدنها جدا می‌کند.

۷-۳-۵- ستارگان و اجرام آسمانی که به واقع، یا در چشم ناظر زمینی، در یک افق، مانا نیستند، بلکه از جای خود برکنده می‌شوند و همواره جای، دگر می‌کنند و از افقی تازه سر بر کرده، طالع می‌شوند.

۷-۳-۶- کمانهای کمانداران، که در راه خدا می‌رزمند و با کشیدن زه کمانها، تیرها را به سختی از چله‌های کمانها برکنده و به سوی دشمنان پرتاب می‌کنند.^(۴۵)

به نظر می‌رسد که قول دوم و پس از آن، اقوال سوم و چهارم بیش از دیگر قولها مقرون به صحّت باشند.

۸- التکویر (..... ۸۱)

۱-۸- مقدمه

این نام، مصدر باب تفعیل از ماده «ک - و - ر» می‌باشد و در قرآن کریم نیامده است؛ بلکه از چهارمین صیغه فعل ماضی خود که در آیه نخست همین سوره مذکور افتاده، گرفته شده و بر جبین سوره بر نشسته و نامی برای آن گشته است: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ... علمت نفس ما أحضرت» (تکویر/۱،۱۴): «آنگاه که خورشید در پی امتداد و گسترش فوق‌العاده، سخت در هم پیچیده و رنگ ببازد... هر کس خواهد دانست که چه فراهم کرده و چه آماده ساخته است.»

۱-۱-۸- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام، در شمار نامیدن یک سوره به مصدر فعلی در آیه نخست آن است که مفهوماً عضوی از پیکره‌ای (هنگامه رستاخیز) محسوب می‌شود، که سوره، دست کم در نیمی از آیه‌هایش، آشکارا به آن پرداخته است، از این روی این عنوان، از قبیل نامیدن «کل» به «جزء» آن هم می‌باشد.^(۴۶)

۲-۸- طبقه‌بندی مفهومی

از تفصیل آتی دانسته خواهد شد که این عنوان به رخدادی بس بزرگ، به ویژه از منظر زمینیان اشاره دارد. این رخداد، حلقه‌ای است از زنجیره حوادثی که پیش شرط وقوع رستاخیز و از علائم قیام قیامت محسوب می‌شوند. بهترین میدان معنی‌شناسی برای این عنوان زیرمجموعه‌ای مباحث معاد علی‌رغم آن که تحولی طبیعی در سیر تکامل پدیده‌ای مادی (خورشید) می‌باشد، میدان معنی‌شناسی عقیده و مکتب فکری است که معاد بخشی از ساختار آن را تشکیل می‌دهد.

۳-۸- تجزیه و تحلیل مفهوم

ماده «کور» بر «چرخش» و «تجمع» دلالت دارد و کور یعنی دور. کار یکور یعنی دار یدور. کور العمامه یعنی پیچ و تاب دستار. و نیر کور یعنی گله بزرگی از اشتران

در حدود یکصد و پنجاه نفر، شاید چون در خوابگاهشان حلقه می‌زنند و دایره‌وار گردهم می‌آیند، کور نام گرفته‌اند.^(۴۷)

۸-۳-۱- اصل مفهومی یگانه در ماده «کور» عبارت است از پیچ و تاب‌دادن و چرخاندن

چیزی در جایگاهی محدود و معین.^(۴۸)

۸-۳-۲- زیادت و فزونی مفهومی است که همواره قرین ماده «کور» می‌باشد، چنانکه

گویند: «نعوذ بالله من الحور بعد الكور یعنی از پس زیادت و فزونی، از نقصان

و کاستی به خدای خود پناهیم».^(۴۹) این قرین بودن را سبب آن است که فزونی

از لوازم پیچاندن، تاباندن و چرخاندن یک چیز است، چون باید دراز نای

(= طول) یک چیز زیاد باشد تا بشود آن را پیچاند، تاباند و چرخاند.^(۵۰)

۸-۳-۳- موضوع پیچاندن، تاباندن و چرخاندن در این سوره، خورشید است که

«ستاره‌ای متوسط می‌باشد. ستارگان از ابرهای پهناور غبار و گاز پدید می‌آیند

و عمر جاودانه ندارند. خورشید در مسیر زوال به راهی می‌رود که در پایان

به غول سرخی^(۵۱) گسترده، امتداد یافته و بس فزونی گرفته تبدیل خواهد شد.

و در پی آن به کوتوله سفیدی^(۵۲) سخت فشرده و منقبض و بس کاستی یافته

بدل می‌گردد و سرانجام به مرحله‌ای پای می‌گذارد که از کره زمین کوچکتر

و رنگش دگرگون می‌شود».^(۵۳)

آنچه آمد، بخشی از آخرین دستاوردهای دانش تجربی بشر در زمینه ستاره‌شناسی

و فیزیک نجومی است که با هر دو عنصر مفهومی ماده «کور» همخوان و سازگار است:

الف- مرحله غول سرخ شدن خورشید که در این فرآیند ماده تشکیل‌دهنده خورشید

که گازهای فشرده‌اند بس گسترده و حجیم می‌شود. این جریان با مفهوم «زیادت افزونی»

در ماده «کور» سازگار است. ب- مرحله کوتوله سفید شدن خورشید که برای رسیدن به آن،

خورشید توسعه یافته و غول سرخ شده تحولی معکوس می‌یابد یعنی لایه‌های بیرونی

خورشید با پیچ و تاب به گرد بخشهای زیرینی [و درونی] به چرخش درآمده و آن

به آن جمع‌تر و فشرده‌تر می‌شوند. این جریان با مفهوم «پیچاندن، تاباندن و چرخاندن»

در ماده «کور» مناسبت دارد. در نتیجه، «تکویر» فرآیندی است که در آن، ماده و نور

خورشید چو عمامه‌ای که باز و گسترده شود نخست، گسترده و پخش می‌شود (غول

سرخ)؛ سپس دوباره چون عمامه باز و گسترده‌ای که سخت پیچانده، تابانده و فشرده

پژوهشی معناشناسانه درباره نامهای سوره‌ها ۲۱۰

و بسته شود - رو به جمع شدن و فشردگی می‌گذارد (کوتوله سفید) و به گفته مجاهد، سرانجام دستخوش مرگ و اضمحلال می‌شود.^(۵۴)

۹- الِانْفِطَارِ (..... ۸۲)

۹-۱- مقدمه

این نام که مصدر باب انفعال از ماده «فطر» می‌باشد، در قرآن کریم نیامده است و از صیغه چهارم ماضی آن که در آیه نخست همین سوره آمد، گرفته شده و بر پیشانی سوره به عنوان نام آن، درخشیدن گرفته است: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ... علمت نفس ما قدمت و آخرت (انفطار/۵،۱): «آن ننگه که آسمان زهم بشکافد... هر که آنچه را پیش فرستاده و باز پس گذاشته، بداند.»

۹-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه‌بندی این نام، مانند مورد (۸-۱-۱) از نوع نامیدن یک سوره به کلمه‌ای است که جزئی از یک کل (قیامت) محسوب می‌شود و سوره تماماً به آن و اموری در پیوند با آن، پرداخته است.^(۵۵)

۹-۲- طبقه‌بندی مفهومی

از تفصیل آتی روشن خواهد شد که این نام نیز، مانند مورد (۸-۲)، به رخدادی در آستانه وقوع رستاخیز اشاره دارد بدین صورت که حادثه‌ای فوق‌العاده در گنبد افلاک، با دریدن، شکاف برداشتن و از هم گسیختن آن، به وقوع می‌پیوندد و چون این رخداد عظیم از نشانه‌ها و پیش درآمد قیامت است در میدان معناشناختی عقیده و مکتب فکری، رده‌بندی می‌شود.

۹-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

ماده «فطر» به معنی «شق» یعنی شکافتن و پاشاندن و پراکندن است.^(۵۶)

۹-۳-۱- برخی به این مفهوم قیدی افزوده‌اند و آن را به معنی «چیزی را از درازا (طولاً) شکافتن و چاک‌زدن» دانسته‌اند. که گاهی مفهوم سستی، نابسامانی و تباهی را می‌رساند، مانند «هل تری من فطور» (ملک/۳) در آفرینش خداوند چشم بگردان، آیا هیچ رخنه‌ای می‌بینی؟» و گاهی نیز مفهوم نیکویی و صلاح از آن مستفاد می‌گردد، مانند «السماء منقطر به (مزم/۱۸): «آسمان در آن روز (رستاخیز) و از شدت آن روز، شکافته می‌شود». که آغاز مرحله‌ای نوین و متکاملتر برای آسمان است.^(۵۷)

۹-۳-۲- برخی، اصل مفهومی یکتا در ماده «فطر» را عبارت از پدید آوردن آن دگرگونی و تحولی دانسته‌اند که سبب نقض حالت و وضع نخست گردد. این فرآیند در گام اول، بر شکافتن، چاک زدن، دو نیم کردن، آشفته کردن، پریشانی، سستی، نابسامانی و تباهی (اختلال) و در گام دوم براندازه‌گیری، آفرینش، نوپدیدآوری، نوآوری و تحولات نوپدیدگی که - تدریجاً - در پی آفرینش جدید، رخنمایی می‌کنند، دلالت دارد.^(۵۸)

۹-۳-۳- در قرآن کریم، به ویژه در سوره‌های مکی که معاد اندیشیها و تصویرگری‌های مؤثری از آخرت و قیامت و بهشت و دوزخ دارد، بارها به دگرگون شدن نظم کیهانی که پیش درآمد قیامت است، و از آن میان به شکافتن یا شکافته شدن آسمانها اشاره دارد. تفر و انفطار با انشقاق هم‌معنی‌اند و «إذا السماء انفطرت» با «إذا السماء انشقت» معادل است.

۹-۳-۴- در حدیث آمده است: «قال رسول الله (ص) حتی تفتطرت (= انفطرت = انشقت) قدماه: پیامبر (ص) آن قدر به نماز ایستاد که گامهایش شکاف برداشت.»

در قرآن کریم مواردی مذکور افتاده است، بدین قرار:

۹-۳-۵- «فانما انشقت السماء فکانت ورده کالدهان (رحمان/۳۷): آن گاه که آسمان زهم بشکافد و چون گل سرخ و روغن گداخته باشد.»

۹-۳-۶- «و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه (حاقه/۱۶): در چنین روزی (قیامت) آسمان زهم بشکافد و سست پیوند شود.»

۹-۳-۷- «السماء منقطر به کان وعده مفعولا (مزم/۱۸): آسمان بدان شکافته گردد که وعده او انجام گرفتنی است.»

۹-۳-۸- «و فتحت السماء فكانت إِبوا با (نبأ/۱۹): و آسمان گشوده و دروازه باشد.»^(۵۹)

۱۰- أَلَانشِقاق (..... ← ۸۴)

۱۰-۱- مقدمه

این نام مصدر، از ماده «ش ق ق»، مصدر باب انفعال است که از عین آن در قرآن اثری نیست و از صیغه چهارم فعل ماضی‌اش که در همین سوره مذکور افتاده، حاصل گشته و بر پیشانی سوره به عنوان نام آن، جلوه‌گر شده است: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ. و أُنزِلَتْ لِرَبِّهَا و حَقَّتْ (انشقاق/۱-۲): آنگاه که آسمان زهم بشکافت. و به پروردگارش گوش سپارد و او را فرمان برد و چنین سزد.» و در دو موضع دیگر، آمده است: «فَإِذَا انشَقَّتْ السَّمَاءُ و رَدَدَهُ كَالدَّهَانِ (رحمان/۳۷): آنگاه که آسمان زهم بشکافت و چون چرم گلگون و روغن گداخته شود.» و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه (حاقه/۱۶): و در چنین روزی (قیامت) آسمان زهم بشکافت و سست پیوند شود.»

۱۰-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه قرآنی» آن

این نام مانند مواردی چون (۸-۱-۱) و (۹-۱-۱) از نوع نامیدن یک سوره به واژه‌ای است که جزئی از موضوعی (قیامت و مباحثی در پیوند با آن) محسوب می‌شود که سوره در بیش از نیمی‌اش، آشکارا به آن پرداخته است.^(۶۰)

۱۰-۲- طبقه‌بندی مفهومی: کاملاً مانند مورد (۹-۲)

۱۰-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

رجوع کنید به بخش (۹-۳-۹- أَلانفطار). درباره مفهوم اصلی ماده «شقق» تعبیرها و سخنان گونه‌گونی وجود دارد، مانند این سخنان و تعبیرها:

۱۰-۳-۱- ترک خوردن و شکافته شدن چیزی.^(۶۱)

۱۰-۳-۲- «فراخ گردیدن، میانه دو چیز فراخ شدن.»^(۶۲)

۱۰-۳-۳- رخنه و شکافتگی در چیزی که گاه به دو نیم شدنش منجر می‌شود.^(۶۳)

۱۰-۳-۴- «شکاف آشکار؛ شکاف ناآشکار؛ به طور کلی شکاف، آشکار یا ناآشکار.»^(۶۴)

۱۰-۳-۵- «بازشدن و شکاف برداشتن خواه به گسستگی بیانجامد خواه نه، در امر مادی باشد یا معنوی.»^(۶۵)

وجه مشترک این اقوال، خلل افتادن در شیء درست و بی‌خلل است و اختلاف بر سر چون و چند این خلل است. درباره «انشقاق» گفته شده است: «گسستگی گسترده پس از پیوستگی؛ بنابراین هر انشقاقی، افتراق (گسیختگی) هست، اما هر افتراقی - ضرورتاً انشقاق نیست.

۱۱-الأعلى (.....) (۸۷)

۱۱-۱- مقدمه

این وصف واژه - صفت تفصیلی (عالی) - به عنوان صفت «اسم» یا «رب» یک‌بار در این سوره ذکر شده است. همین واژه هشت‌بار دیگر و شکل جمع آن (الأعلون) نیز دو بار در مواضع مختلف قرآن کریم دیده می‌شوند. در این سوره آمده است: «سبح اسم ربك الأعلى (أعلى/۱): نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای [و یا] به نام پروردگارت که بلند مرتبه است، تسبیح گوی!» یکی از موارد هشتمگانه مذکور، ادعای پوچ، گزاف و گردن‌فرازانة فرعون است که نعره زد و مگس‌وار عرصه سیمرخ را جولانگاه خود پنداشت: «فقال أنا ربكم الأعلى (نازعات/۲۴): «و [فرعون] گفت: من پروردگار بزرگ و برتر شما هستم».

۱۱-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیة» قرآنی آن

طبقه این نام، از نوع نامیدن یک سوره به کلید واژه‌ای از آیه نخست اوست که مضامین سوره صریحاً یا تلویحاً معطوف به آن است و در موضع نخستین کلمه ردیف بر نشسته است.^(۶۶)

۱۱-۲- طبقه‌بندی مفهومی

در بخش (۱۱-۳) روشن خواهد شد که این واژه از صفات ثبوتی خداوند متعال است و چنین صفاتی جزو بخش توحید نظری و زیرمجموعه توحید صفاتی‌اند و توحید خود کانون طبقه و میدان معنی‌شناختی عقیده و مکتب فکری است.

۱۱-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

درباره مفهوم محوری «علو» و «علی» و برخی مشتقات این ماده صاحب‌نظران، اقوالی چند، در میان افکنده‌اند:

۱۱-۳-۱- بالابودن و بالارفتن و فرازمندشدن، بدون آن که از این معنا، استثنایی در میان باشد.

۱۱-۳-۲- بلند مرتبگی، به مفهوم مطلق آن، یعنی بی‌آن‌که در مراحل پیشین، دون مرتبگی اساساً موردنظر بوده باشد. به عبارت دیگر «علو» (بلندی)، فی‌نفسه در نظر گرفته می‌شود، بی‌آن‌که به مفهوم مقابل آن (سفل = پستی) نظری باشد؛ این نگاه معناشناسانه، هستی‌مادی و معنوی را شامل است.^(۶۷)

۱۱-۳-۳- علو، ضد سفل (پستی) است و علوی و سفلی به این دو منسوبند.^(۶۸)

۱۱-۳-۴- از این ماده، علی یعنی رفیع (بلند پایه) و تعالی یعنی ترفع.^(۶۹)

۱۱-۳-۵- «أعلی» یعنی أشرف، بزرگوارتر و بزرگوارترین. أعلی، نظیر اکبر و معنی آن عالی (شریف، والا و بزرگوار) است که این صفت را از چیرگی و توانایی خود دارد و هر چه جز اوست، زیر سیطره اوست.^(۷۰)

علی (ع)، در نهج‌البلاغه فرموده‌اند: الحمد لله الذی... سبق فی العلو فلا شیء أعلی منه، و قرب فی الدنو فلا شیء أقرب منه. فلا استعلاؤه باعده عن شیء من خلقه و لاقربه ساواهم فی المکان به: سپاس خدای راست که... در برتری از همه پیش است و هیچ چیز برتر از او نیست، و چنان نزدیک است که چیزی نزدیکتر از او نیست، پس نه برتر بودن او، وی را از آفریده‌هایش دور داشته؛ و نه نزدیک بودنش - آفریده‌ها را با او در یک رتبت بداشته است.^(۷۱)

۱۲- الغاشیه (..... ۸۸)

۱۲-۱- مقدمه

این وصف واژه، دو بار در قرآن کریم آمده است: یک بار در همین سوره و دیگر بار، در سوره یوسف. در این سوره آمده است: «هل أتاک حدیث الغاشیه، وجوه یومئذ خاشعه... وجوه یومئذ ناعمه (غاشیه/۱-۸،۲): آیا خبر هنگامه فراگیر به تو رسیده است؟

در آن روز چهره‌هایی خاکسار و زبونند... در چنین روز، چهره‌هایی خرم شادانند». و در سوره یوسف آمده است: «أفامنوا أن تأتيهم غاشية من عذاب الله (یوسف / ۱۷): آیا ایمنند از این که عذاب فراگیر خداوند به آنان در رسد؟»

۱۲-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن:

طبقه این نام از نوع نامیدن یک سوره به کلید واژه‌ای است بر گرفته از موضوع محوری مطرح در سوره یعنی قیامت و احوال دو گروه بهشتی و دوزخی که این واژه منتخب به خوبی بر این موضوع دلالت دارد و در جایگاه نخستین کلمه ردیف بر نشسته است.^(۷۲)

۱۲-۲- طبقه‌بندی مفهومی

در بخش آینده معلوم خواهد شد که این کلمه، نام و یا صفتی است برای روز رستاخیز که بر چگونگی (کیفیت) آن روز از وجهی خاص روشنی می‌افکند. مبحث معاد خود از اصول دین و در میدان معنی‌شناختی عقیده و مکتب فکری رده‌بندی می‌شود و این کلمه غاشیه که زیرمجموعه موضوع معاد است، نیز، در همین میدان معنی‌شناختی می‌گنجد.

۱۲-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

بنیان یگانه مفهومی ماده «غشی» عبارت است از: پوشانیدن و پنهان کردن چیزی با چیز دگر.^(۷۳) گاه به مفهوم فوق، عنصر استیلا و فرو گرفتن نیز افزوده می‌شود که این معنا، مصداقهای مادی و معنوی - هر دو - را در بر می‌گیرد.^(۷۴) همچنین در مفهوم «غشی» به سراغ چیزی رفتن برای فرو گرفتنش^(۷۵) و روی چیزی را پوشاندن و همه آن را فراگرفتن نیز به چشم می‌خورد. وجه مشترک این اقوال آن است که مفهوم اصلی و محوری «غشی» عبارت است از «پوشانیدن و فراگرفتنی قاهرانه و شامل که تمام اجزای شیء را در بر گیرد و چون خیمه‌ای بر آن، پوش گردد.»^(۷۶)

غاشیه را چندین مفهوم و مصداق است:

۱۲-۳-۱- پوشش. بلا و سختی. پوششی که دور قلب را فرا گرفته است و چرمی که نیام شمشیر را می پوشاند و آهن پشت کوهه پالان.

۱۲-۳-۲- عطاخواهان، دوستان و دیدارکنندگانی که نزد آدمی می آیند.^(۷۷)

۱۲-۳-۳- رستاخیز، چون بیم و هراسش، خلق را می پوشاند. پوششی که رستاخیز

می دهد، عمومی است و نیک کردار و بدرفتار هر دو را در بر می گیرد: برای

اینان، عذاب، سختی، تنگنا، فشار و گرفتاری، پوششی است فراگیر؛ و برای

آنان، سرگشتگی، حیرت و اضطراب پیش از آن که آرامش و امنیت را

به چشم ببینند، پوشش فراگیر است. و در هنگام آرامش و امنیت نیز،

نعمتهای خداوند و لطف و مرحمت رحمانی آنان را می پوشاند و فرامی گیرد.

قیامت یک دفعه و ناگهانی چون چتری فراگیر همه را فرا می گیرد.^(۷۸)

غاشیه که وصفی و وجهی از قیامت است به معنای آن بلای سختی است

که مردم را با مشقتها و دشواریهایش می پوشاند و لباس بیم براندامشان

راست می گرداند^(۷۹) و دلیل این سخن، آیاتی از قرآن کریم است:

۱۲-۳-۴- «و تغشی وجوه النار (ابراهیم/۵۰): و چهره‌هایشان را آتش می پوشاند.»

که برخی، این آیه و نظیر آن را در نظر گرفته و اظهار داشته‌اند که پوشاننده،

اساساً زیانه‌های آتش است که سیمای مجرمان را فرو می گیرد و محو

می کند؛ «یوم یغشا هم العذاب. (عنکبوت/۵۵): آن روز که عذاب آنان را

فرو گیرد»، «لهم من جهنم مهاد و من فوقهم غواش (أعراف/۴۱): برای

آنان از جهنم بستری و از بالایشان پوششهاست.»^(۸۰)

۱۳- الكوثر (۱۰۸) مقدمه ۱-۱۳

این کلمه در سر تا سر قرآن کریم، تنها یک بار و در همین سوره مذکور افتاده است:

«إنا أعطیناک الکوثر (کوثر/۱): ما به تو کوثر را بخشیده‌ایم.»

۱۳-۱-۱- طبقه‌بندی «نام سوره» بر اساس «وجه تسمیه» قرآنی آن

طبقه این نام، از نوع نامیدن یک سوره به کلید واژه‌ای است از آیه نخست که در موضع کلمه ردیف بر نشسته و یکتا مورد ورود خود در قرآن کریم و در نتیجه، شناسه‌ای بس ممتاز برای شناسایی، تمییز و تشخیص سوره است و چونان رشته‌ای واژگان سوره در دانه‌ها را، به گرد خود، به یکدیگر، پیوند می‌دهد.^(۸۱)

۱۳-۲- طبقه‌بندی مفهومی

چنانکه در بخش آتی خواهد آمد، کوثر را دو وجه تفسیری و تأویلی است که در هر دو وجه، در میدان معنی‌شناسی عقیده و مکتب فکری جایگاهی مناسب دارد. در وجه تفسیر، کوثر جویبار یا حوضی است در بهشت، بنابراین زیرمجموعه مبحث معاد است. و در وجه تأویل، کوثر شمار غیرقابل محاسبه ذریه پیامبر(ص) از طریق دخترش فاطمه(س) است و این خود، پدیده‌ای شگرف و شبه‌معجزه‌ای است که شخص، از یگانه دخترش این همه نسل و فرزند بر جای گذارد! بنابراین از دیدگاه تأویل نیز کوثر در میدان معناشناختی عقیده و مکتب فکری می‌گنجد چون بازگشت آن به توحید صفاتی و اوصافی چون، رحمانیت، لطف و رزاقیت خداوند متعال نسبت به بنده خاص و پیامبر محبوب و برگزیده‌اش، می‌باشد.

۱۳-۳- تجزیه و تحلیل مفهوم

۱۳-۳-۱- کوثر یک تفسیر دارد و یک تأویل. تفسیر آن است که کوثر را حوضی شگرف در بهشت می‌دانند که دارای «خیر کثیر» است. کوثر با کثیر رابطه لفظی دارد. تأویل آن است که برخلاف طعنی که عاص بن وائل به پیامبر(ص) زده بود و او را «ابتر» (بلاعقب و بدون نسل) شمرده بود، خداوند از طریق فرزندش حضرت فاطمه(س) ذریه بسیاری به او خواهد بخشید. این تأویل کمال تناسب را با صدر و ذیل سوره دارد و مفسران شیعه از آغاز به آن تصریح کرده‌اند (تفسیر ابوالفتوح و مجمع البیان).^(۸۲)

۱۳-۳-۲- در مفهوم کوثر، همچنین گفته‌اند: «بسیار از هر چیز»، «گرد و غباری که به هنگام برخاستن درهم پیچد»، که به سبب به هوا خاستن، و درهم پیچیدن

و کثرت و انبوهی، چنین نام گرفته است. «نام نه‌ری در بهشت.» «سرور بسیاربخشنده و نیکوکار»، «عدد کثیر.» «هم‌وزن فوعل مانند نوفل و برای مبالغه است.» «حرف «واو» که به ماده «کثر» افزوده شده است (کوثر)، فزونی و مبالغه در معنا را می‌رساند و معنی آن مطلق است، و همه گونه خیر، صلاح، ابزار فیروزی و عظمت، هم مادی و هم معنوی را شامل می‌شود.»^(۸۳) کوثر، جویباری است در بهشت که همه انهارش از آن منشعب می‌شوند. مجاهد، از پیامبر (ص) چنین روایت کرده است: «أعطیت الکوثر: کوثر به من داده شده است.» در تفسیر این واژه آمده که کوثر، عبارت از قرآن و نبوت است. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است، کوثر، نه‌ری در بهشت است از شیر سپیدتر و از انگبین (عسل) شیرینتر.»^(۸۴)

نتیجه

از آن چه در این مقاله بیان گشت می‌توان به این نتیجه اساسی دست یافت که هرگاه از منظری ایتمولوژیکال (واژه شکافانه) و معناشناسانه به اسماء‌السور نگریسته شود، پوسته واژگان کنار می‌رود و سطح دیگری از کلمات که به حوزه معنای (دلالت) متن تعلق دارد، پدیدار می‌گردد. از این رهگذر میان اسامی سوره‌ها و سطوح معنایی موجود در متن قرآن کریم پیوندی ژرف و نمادین رخ می‌نماید، سطوحی که به میدانها و طبقه‌های معنی‌شناختی متعدد و مختلفی تعلق دارند که یکی از آنها «میدان معنی‌شناختی، عقیده، ایمان و جهان‌بینی» است. شماری از اسامی سوره‌ها که به این میدان معنی‌شناختی تعلق داشتند را بررسی نمودیم و نشان دادیم که اگر به این نامها مانند همه واژگان قرآن کریم به عنوان، عضو یک مجموعه و یک میدان معنی‌شناختی و نه به صورت عضوی جدا از پیکره متن نگاه کنیم، می‌توانیم فلسفه، حکمت، معناها و پیوندهای موجود در این نام‌گذاریها را کشف و شناسایی کنیم.

پی‌نوشتها

- ۱- علی شریعتی، علی (ع) - مجموعه آثار ۲۶ - انتشارات نیلوفر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۷۳-۴۸۵، مقدمه مبحث «امت و امامت».

- ۲- مقصود صورت ملفوظ (منطوق) حروف است، مانند قاف، صاد؛ درباره نامیده شدن
سوره «ق» به این نام در روایاتی از صحابه، بنگرید به: سنن دارقطنی، ج ۱ (۲-۱)،
ص ۴۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۰۸؛ سنن دارمی، ص ۶۸۳؛ المستدرک علی
الصحيحين، حاکم نیشابوری، ص ۵۰۴؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال‌الدین
سیوطی، ج ۶ (۶-۵)، ص ۱۳؛ الإیتقان فی علوم القرآن، همو، ج ۱، ص ۲۷-۲۹ و ۳۱-۳۲.
- ۳- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، دارالمعر، بیروت، ۱۴۰۸ هـ،
ج ۱ (۲-۱)، ص ۱۱۲-۱۱۴؛ متن قرآن کریم با ترجمه و توضیحات، بهاء‌الدین
خرمشاهی، ص ۲.
- ۴- بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تعلیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء
الکتب العربیة، قاهره، ۱۳۷۶ هـ، ج ۱، ص ۱۶۹، ۲۷۱. علّت دیگر تسمیة سوره «ق»
بدين نام، تناسب معانی سوره با خصوصیات شدّت، جهر، قلقله و انفتاح که در حرف
«ق» وجود دارد، بوده است (همان جا، ص ۱۶۹).
- ۵- درباره تسمیة سوره به این نام، بنگرید به: جلال‌الدین سیوطی، الإیتقان فی علوم
القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲۵؛ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۹
(۱۰-۹)، ص ۲۹۶ در روایتی از طریق امامان (ع) از پیامبر (ص) که در آن سوره
الرحمان، عروس قرآن معرفی شده است؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحيحين،
ج ۲، ص ۵۱۵؛ و محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۹۹.
- ۶- احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ،
ج ۲، ص ۴۹۸.
- ۷- ابن درید، الاشتقاق، مصر، ۱۳۷۸ هـ، ص ۵۸.
- ۸- ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی شیری، دارحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ،
ج ۵، ص ۱۷۳.
- ۹- راعب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ هـ، ص ۳۴۷.
- ۱۰- لسان العرب، پیشین.
- ۱۱- متن قرآن کریم...، خرمشاهی، ص ۳۶۵، ۵۴۸.
- ۱۲- دیوان خواجه حافظ شیرازی، ص ۲۰۷.

- ۱۳- درباره نامیدن سوره به این نام در روایتی از علی (ع)، نگاه کنید به: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، مؤلفه، بیروت، ۱۴۰۳هـ، ج ۹۲، ص ۲۸۷؛ نیز در روایتی از ابن عباس: جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴هـ، ج ۶، ص ۲۲۷؛
- جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱-۳۲؛ محمد بن جریر طبری جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارا، بیروت، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۸، ص ۸۱ که این مورد اخیر، خبری مقطوع از عطاء بن یسار - تابعی - است.
- ۱۴- احمد بن فارسی، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۴۱۱.
- ۱۵- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۹۲.
- ۱۶- علی بن ابی‌طالب(ع)، نهج‌البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶۸، خطبه ۸۶.
- ۱۷- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، پیشین.
- ۱۸- در خصوص نامیدن سوره به این نام یا در عبارتی متضمن این نام نگاه کنید به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان العلوم القرآن، ج ۱۰، ص ۴۸۱؛ جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۲۶؛ هر دو مأخذ در روایتی از پیامبر (ص)؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۸۲ در خبری از علی (ع)؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۶، ص ۵۴۰؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۲۴۷.
- ۱۹- احمد بن فارسی، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۳۵۱.
- ۲۰- احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵هـ، ج ۲ (۱-۲)، ص ۵۷۹.
- ۲۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸۲.
- ۲۲- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۶۳-۱۶۹.
- ۲۳- نهج‌البلاغه، ص ۱۰۳، خطبه ۱۰۹.
- ۲۴- برای تسمیه سوره به این نام، نگاه کنید به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۵ (۵-۶)، ص ۲۱۲، ج ۱۰ (۹-۱۰) ص ۱۷۰؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۷۴، ۵۱۸؛ محمدباقر

۲۲۱ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال دوم / شماره ششم و هفتم / سال ۸۱

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹۲، ج ۸۹، ص ۱۹۹؛ التحرير و التنوير، محمدطاهر بن عاشور، ج ۱۱، ص ۳۱۱، که ضمن خبری از پیامبر نام سوره ذکر شده است. برای تسمیه سوره به این نام در اخباری از صحابه و امام باقر(ع) نگاه کنید به: جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۲۵۸؛ و جلال‌الدین سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷-۲۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۰۹، ج ۶۶، ص ۸۵-۹۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الأصول من الکافی، ج ۲، ص ۳۳.

۲۵- احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲۶- الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۴۶۱؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۴۷؛

احمد بن فارسی، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۷.

۲۷- مانند ارجاع پیشین.

۲۸- ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲۹- جارالله زمخشری، الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ هـ، الکشاف، ج ۴، ص ۵۹۸.

۳۰- محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤ العلمی للمطبوعات،

بیروت، ۱۳۹۴ هـ، ج ۱۹، ص ۳۹۲.

۳۱- خلیل جرّ، فرهنگ لاروس، ترجمه حمید خلیلیان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۷۹۳؛

ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ج ۱،

ص ۱۸۸؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳۲- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲ (۱-۲)، ص ۲۶۳.

۳۳- خلیل جرّ، فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۸۷۸، ۱۹۱۴؛ خلیل بن احمد، کتاب العین،

دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۲۲۳.

۳۴- احمد بن فارسی، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۴.

۳۵- دیوان خواجه حافظ شیرازی، ص ۱۸.

۳۶- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۷۶-۷۷.

۳۷- اسماعیل بن حمّاد جوهری، الصحاح، دارالعلم الملايين، بیروت، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱،

ص ۳۲۸.

۳۸- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱۰، ص ۵۲۹.

- ۳۹- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۷.
- ۴۰- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۰-۵۳۱؛ جاراالله زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۰۹.
- ۴۱- درباره تسمیه سوره به این نام نگاه کنید به: اَبی داود، سنن، ج ۲، ص ۱۱۷؛ احمد بن حنبل، سنن، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۱۸؛ جلال‌الدین سیوطی، الدرالمنثور، ج ۶، ص ۲۵ در روایتی از ابن مسعود؛ جلال‌الدین سیوطی، الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱-۳۲.
- ۴۲- احمد بن فارسی، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۴۱۵.
- ۴۳- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۷۹.
- ۴۴- پیشین.
- ۴۵- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۵۱-۶۵۲؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۷۹-۱۸۰.
- ۴۶- درباره تسمیه سوره به این نام نگاه کنید به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۶۷۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۶۰؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱؛ محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۰۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۹۲، ج ۸۹، ص ۱۹۹، محمد بن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، الدار التونسیه للنشر، تونس، ۱۹۶۶ م، ج ۱۱، ص ۳۱۱، که به نقل از پیامبر (ص) سوره به آیه اول خود نامیده شده است: «إذا الشمس کُوِّرَتْ».
- ۴۷- احمد بن حسن فارسی، معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۱۴۶.
- ۴۸- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۳۴.
- ۴۹- پیشین.
- ۵۰- پیشین.
- 51- Redgiant
52- White Dwarf
- ۵۳- ایزاک آسیموف، راه‌شیری و سایر کهکشانشنا، ترجمه محمدرضا غفاری، دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰؛ مایردگانی، نجوم به زبان ساده، ترجمه محمدرضا غفاری، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۱۳ با تصرف و تلخیص.

- ۵۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۸۵.
- ۵۵- درباره تسمیه سوره به این نام نگاه کنید به: احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۶۹، ۳۰۸، ۳۰۰؛ أبی داود، سنن، ج ۲، ص ۵۰۰؛ احمد بن شعیب نسائی، سنن، ج ۵، ص ۵۰۸-۵۱۳؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۲؛ جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱-۳۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۴۲، که در اخباری از پیامبر (ص)، صحابه و امام کاظم (ع) سوره به آیه اول خود: «إذا السماء انفطرت» نامیده شده است.
- ۵۶- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۷۸۱.
- ۵۷- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۴۰.
- ۵۸- حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۱۲.
- ۵۹- متن قرآن کریم با ترجمه و توضیحات، ص ۵۸۷ با اندکی تصرف؛ نیز بنگرید به: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۸۵.
- ۶۰- درباره تسمیه سوره به این نام نگاه کنید به: جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۸؛ جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱-۳۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۸۵-۹۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الأصول من الکافی، ج ۲، ص ۳۳ که به نقل از صحابه و امام باقر (ع) سوره به آیه اول خود نامیده شده است: «إذا السماء انشقت».
- ۶۱- احمد بن حسن فارسی، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۷۰.
- ۶۲- احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۶۳- راغب اصفهانی، مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ، ص ۴۵۹.
- ۶۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۶۳.
- ۶۵- حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶(۵-۶)، ص ۹۳-۹۴.
- ۶۶- درباره تسمیه سوره به این نام بنگرید به: احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۶۹؛ سنن أبی داود ج ۲، ص ۵۰۰، سنن نسائی، ج ۵، ص ۵۱۳، ۵۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۷؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۱۷؛

- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۵، که در آنها به نقل از پیامبر (ص) صحابه و امام (ع)، سوره به آیه اول خود نامیده شده است: «سبح اسم ربك الأعلى».
- ۶۷- حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۲۱۴؛ احمد بن حسن فارسی، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۱۲ و نیز ص ۱۱۳-۱۲۰.
- ۶۸- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۸۲.
- ۶۹- ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۷۷.
- ۷۰- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۸.
- ۷۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۱۸.
- ۷۲- نهج البلاغه، ص ۴۳، خطبة ۴۹.
- ۷۳- درباره تسمیه سوره به این نام، نگاه کنید به: سنن نسائی، ج ۲، ص ۵۰۳، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۴۲؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱-۳۲ که در آنها ضمن احادیثی از صحابه، سوره به آیه اول خود نامیده شده است: «هل أتاك حديث الغاشية».
- ۷۴- احمد بن حسن فارسی، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۲۵.
- ۷۵- حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص ۲۲۶.
- ۷۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۷.
- ۷۷- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۲۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۷۷.
- ۷۸- خلیل جر، فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۵۱۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۷۶؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۴۶؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۷؛ أزهری، التهذیب فی اللغة، ج ۸، ص ۱۵۳.
- ۷۹- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، پیشین؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، پیشین؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۷، ص ۲۲۸؛ احمد بن حسن فارسی، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۲۵.
- ۸۰- ابن منظور، لسان العرب، پیشین؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۴۱.
- ۸۱- فضل بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲، ص ۷۳۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۷۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۷۴۲.

۲۲۵ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال دوم / شماره ششم و هفتم / سال ۸۱

- ۸۲- درباره تسمیه سوره به این نام نگاه کنید به: الدار المنتور، ج ۶، ص ۴۰۱؛
بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۸۲، که به نقل از علی (ع) ابن عباس و عایشه سوره
به آیه اول خود نامیده شده است: «إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكُوثَرَ».
- ۸۳- متن قرآن کریم با ترجمه و توضیحات، خرمشاهی، ص ۶۰۲.
- ۸۴- حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۲۶-۲۹.
- ۸۵- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان: *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱-۲ تحقیق مصطفی دیب البغا، چاپ اول، دار ابن کثیر دمشق- بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق / ۱۹۸۷ م.
- ۲- ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن ازدی: *الإشتقاق*، مصر، ۱۳۷۸ هـ، بی‌نا.
- ۳- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق: *الاصول من الکافی*، ج ۲، تحقیق علی‌اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۵ هـ ش.
- ۴- مجلسی، محمدباقر: *بحار الأنوار*، ج ۱۶، ۲۲، ۶۶، ۸۲، ۸۹، ۹۲ و ۹۴، چاپ دوم، مؤ الفداء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق / ۱۹۸۳ م.
- ۵- زرکشی، بدرالدین محمد: *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، ج ۱، چاپ اول قاهره، ۱۳۷۶ هـ ق.
- ۶- ابن عاشور، محمد‌الطاهر: *التحریر و التنویر*، ج ۱۱، الدار التونسیه للنشر، تونس، ۱۹۶۶ م.
- ۷- حسن مصطفوی: *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴-۱۳۶۵ ش.
- ۸- ازهری، محمد بن احمد: *التهذیب فی اللغه*، ج ۸، مصر، بی‌نا.
- ۹- طبری، محمد بن جریر: *جامع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۸، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م.
- ۱۰- طبرسی، فضل بن حسن: *جوامع الجامع*، ج ۲، دارالأضواء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م.
- ۱۱- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان: *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۶، مکتبه آیه‌ا... المرعشی النجفی، قم، ۴۰۴ هـ.
- ۱۲- حافظ شمس‌الدین محمد: *دیوان خواجه حافظ شیرازی*، به اهتمام ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، تهران، بی‌تا.
- ۱۳- آسیموف، ایزاک: *راه شیری و سایر کهکشانها*، ترجمه محمدرضا غفاری، چاپ دوم، دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۲۲۷ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال دوم / شماره ششم و هفتم / سال ۸۱

- ۱۴- ابن ماجه، محمد بن یزید: *سنن ابن ماجه* [در مجموعه *الکتب الستة*]، ج ۲، استانبول، CAGRI YAYINLARI، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.
- ۱۵- ابوداود، سلیمان بن أشعث: *سنن أبي داود*، ج ۲، سایر مشخصات مانند شماره ۱۴ در فهرست منابع و مأخذ (= مورد پیشین).
- ۱۶- محمد بن عیسی: *سنن الترمذی*، ج ۵، سایر مشخصات مانند شماره ۱۴.
- ۱۷- دار قطنی، ابوالحسن علی بن عمر: *سنن دارقطنی*، ج ۱، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۱۸- دارمی، ابو محمد عبدالله: *سنن دارمی*، سایر مشخصات مانند شماره ۱۴.
- ۱۹- نسائی، احمد بن شعیب: *سنن نسائی*، ج ۲، ۳، ۵، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م.
- ۲۰- جوهری، اسماعیل بن حماد: *الصحاح*، ج ۱، ۴، ۶، دارالعلم للملایین، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م.
- ۲۱- مسلم بن حجّاج: *صحیح مسلم*، ج ۱، سایر مشخصات مانند شماره ۱۴، ۲۲.
- ۲۲- جرّ خلیل: *فرهنگ لاروس*، ترجمه حمید خلیلیان، ج ۲-۱، امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- ۲۳- [متن] قرآن کریم: با ترجمه و توضیحات، خرمشاهی، بهاءالدین، انتشارات جامی و نیلوفر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۴- خلیل بن احمد: *کتاب العین*، ج ۱، دارالهجر، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ هـ.
- ۲۵- زمحشری، محمد بن عمر: *الکشاف*، ج ۴، مکتب الإعلام الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ هـ.
- ۲۶- ابن منظور: *لسان العرب*، تحقیق: علی شیری، ج ۲، ۳، ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، لبنان، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.
- ۲۷- دگانی، مایر: *نجوم به زبان ساده*، ترجمه محمدرضا غفاری، ج ۲، گیتاشناسی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۸- علی بن ابی طالب، *نهج البلاغه*، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۹- طبرسی، فضل بن حسن: *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۱، ۵، ۹، ۱۰، دارالمعرفه، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.

پژوهشی معناشناسانه درباره نامهای سوره‌ها ۲۲۸

۳۰- حاکم نیشابوری: *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲ و ۶، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۰ م.

۳۱- *مسند احمد بن حنبل*، ابن حنبل، احمد: ج ۳، ۱، سایر مشخصات مانند شماره ۱۴.

۳۲- فیومی، احمد بن محمد: *المصباح المنیر*، ج ۱-۲، دارالهجره، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ هـ.

۳۳- ابراهیم انیس و دیگران: *المعجم الوسیط*، ج ۱، انتشارات ناصر و خسرو، چاپ اول، تهران، بی‌تا.

۳۴- احمد بن فارسی، *معجم مقاییس اللغه*، ۲، ۳، ۴، ۵، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ.

۳۵- راغب اصفهانی: *مفردات الفاظ القرآن*، دارالقلم، چاپ اول، دمشق، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲.

۳۶- طباطبایی، محمدحسین: *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰-۱۹، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۴ هـ / ۱۹۷۴ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی